

فتوٰد الیسم بین المللی

عصر ما عصر بزرگ شدن مقیاسهاست بنا بر این جای تعجب نیست اگر
مفاسد اجتماعی گذشته! در مقیاس بزرگتری خود نمائی کند!

جنگها و صلحها و پیمانهای نظامی و روابط بین المللی ، در عصر ما بیش از هر چیز بر محور
«مسائل اقتصادی» دور میزند .

البته نه بآن سورت مبالغه آمیزی که «مارکس» و «انگلس» و پس از آنها «لنین» میگویند
که نیروی محرک تاریخ بشر در همهٔ زمینه‌های علمی و صنعتی و ادبی و اخلاقی و... در تمام طول
تاریخ تنها مسئله اقتصاد و چگونگی دستگاههای تولیدی بوده است و بنابر این «تاریخ بشر
مساوی است با تاریخ دستگاههای تولید»!

زیرا این سخن ، با این عمومیت ، بمعنی آنست که تمام غرائز و امیال و عواطف و انگیزه-
های گوناگونی را که در روح بشر ریشه دوانده و سرچشمهٔ فعالیتهای اجتماعی او میشود نادیده
گرفته و بگوئیم: «انسان همچون یک دستگاه ماشین است که برای ادامهٔ کار خود فقط سوخت
لازم دارد»!

کسانیکه چنین قضاوت میکنند شخصیت انسانرا تنها از زاویه کوچکی دیده اند و در
همان منحصر ساخته اند همانطور که مثلا «فروید» هم تنها از زاویهٔ «غریزه جنسی» انسانرا مورد
مطالعه قرار داده و بهمین دلیل همهٔ رویدادهای زندگی بشر را در طول تاریخ معلول آن
دانسته است .

ولی بهر حال سهم مهم عوامل اقتصادی را در این رویدادها مخصوصاً در عصر ما نباید
فراموش کرد .

آلبر ماله مورخ معروف در بخش تاریخ قرن هیجدهم میگوید:

«مجلس کنوانسیون فرانسه در حق انگلیسها گفت: سیاست انگلستان در دفتر تجارتشان ثبت است و جنگ و صلح آنها تابع افزایش و نقصان گمرکات آنهاست!» (۱)
ولی در واقع تنها انگلیسها نیستند که سیاستشان در دفتر تجارتشان ثبت است، بلکه غالب دولتهای امروز جهان چنین هستند.

و بهمین دلیل امروزه تقسیم بندیها ورده بندیهای ممالک جهان و تعیین میزان «ترقی» و «رشد» و «عقب ماندگی» آنها تنها با مقیاس وضع اقتصادی و در آمد سالانه آنها صورت می گیرد.

عنوان «مترقی» و «پیشرفته» مخصوص کشورهایی است که در آمد سالانه یک نفر بطور متوسط در آنها کمتر از مقدار معینی نباشد.

کشورهای در حال رشد بکشورهایی گفته میشود که در آمد سالانه آنها از آن کمتر، و بالاخره عنوان «کشورهای عقب مانده» نصیب آنهایی است که در آمد سالانه آنها از آن نیز کمتر است.

بنابراین ترقی، رشد، عقب ماندگی همه بر محور در آمد مادی دور میزند و ارزشهای دیگر اجتماعی و انسانی (جز آنها که میتوانند روی اقتصاد اثر بگذارند) مطلقاً خبری نیست.

ولذا همه کوششهای دولتها در این راه مصروف میشود که میزان در آمد سالانه سرانه افراد کشور خود را بالا ببرند و روزی عنوان افتخار آمیز «کشور مترقی» را برای کشور خود کسب کنند، اما راه وصول باین هدف هر چه باشد مهم نیست!

موضوع قابل توجه اینجاست که اگر این کوششها برای بالا بردن در آمد سالانه و ترقی اقتصادی در یک مقیاس جهانی و بِنفع عموم انسانها و کشورها صورت میگرفت جای شکرش باقی بود و ممکن بود بآن یک صورت هدفی و انسانی بدهیم.

ولی متأسفانه چنین نیست، هر کشوری تنها بوضع خود میانندیشد و خواهان پیشبرد اقتصاد و در آمد سرانه خود، و لوبقیمت سقوط کشورها و ملتهای دیگر، میباشد.

شاهد گویای این موضوع آمار هولناکی است که اخیراً در جرائد انتشار یافت:

«کشورهای توسعه یافته با اینکه ۳۵ درصد مردم جهان را

تشکیل میدهند صاحب ۸۵ درصد ثروت جهانند؛ و کشورهای

عقب افتاده با اینکه ۷۵ درصد هستند تنها ۱۵ درصد ثروت جهان را

در اختیار دارند و این فاصله با گذشت زمان بیشتر میشود!

این آمار نشان میدهد که یک اقلیت محدود از ملتهای دنیا صاحب اکثریت قاطع ثروتها

هستند و درآمد سالانه هر نفر از آنها درست معادل درآمد سالانه هفده نفر ! از اکثریت مردم جهان میباشد .

و از آن بدتر اینکه علی‌رغم صنعتی شدن کشورهای دیگر نه تنها این فاصله با گذشت زمان کم نمیشود بلکه روز بروز بیشتر و این شکاف عمیقتر میگردد .

جالب توجه اینکه در این کشورها نیز ثروتهای کلان در دست عده معدودی است مثلاً در آمریکا طبق نوشته‌های ساموئیل کینک در سال ۱۹۴۶ یک کمیته تحقیق مجلس سنای این کشور اثبات کرد که تنها ۵ درصد از شرکت‌های عظیم امریکا متجاوز از ۸۰ درصد سرمایه کلیه صنایع را در اختیار دارند ، و بیش از ۶۰ درصد کلیه کارگران صنایع را بخود اختصاص داده‌اند ، و ۸۴ درصد سود خالص کلیه کارخانه‌ها را منحصر بخود ساخته‌اند ، ! (جامعه شناسی ساموئیل کینک صفحه ۱۵۷).



شاید بارها گفته‌ایم : دنیای امروز دنیای بزرگ شدن مقیاسهاست یعنی غالب بدبختی‌هایی که در گذشته در دایره کوچکی دامنگیر بشر بود امروز در یک مقیاس بزرگ و جهانی سراغ او آمده است .

مثلاً فتوٰ الیسم و حکومت خان‌خانی در سابق یک پدیده کثیف اجتماعی بشر بود که بر انداختن آن از افتخارات تمدن جدید محسوب میشود ، دنیای امروز افتخار میکند که فتوٰ الیسم و حکومت خان‌خانی را که اجازه میداد عده محدودی بدون دلیل باصلاح صاحب آلف والوف گردند و دیگران در محرومیت بسر برند ، بر انداخته ، ولی خوب که نگاه می‌کنیم میبینیم بر ویرانه فتوٰ الیسم محدود گذشته اساس یک فتوٰ الیسم بین‌المللی وسیع گذاشته شده و اقلیتی از مردم دنیا ، در یک مقیاس هولناک جهانی ، صاحب اکثریت قاطع ثروتها شده و شکاف طبقاتی خود را با دیگران روز بروز بیشتر میکنند .

خطر این فتوٰ الیسم وسیع بین‌المللی بمراتب بیش از فتوٰ الیسم محدود گذشته است و آینده وحشتناک و قابل انفجاری در پیش خواهد داشت ، انفجاری که در برابر آن بحثهای مربوط به زندگی مسالمت آمیز و مانند آن شبیه خیالاتی هستند که در یک رؤیای شیرین میبینیم و یا مانند نقشهای زیبایی که بانوک قلم یک نقاش چیره دست روی امواج آب زده میشود!



اکنون باید دید سرچشمه این «فتوٰ الیسم جدید» کجاست و چرا اقلیتی از «ملتها» یا «شرکتها» اکثریت سرمایه‌های بزرگ جهان را بخود اختصاص داده‌اند؟
این سؤال در واقع یک پاسخ عمده بیشتر ندارد و آن اینکه : در دنیای امروز یک اقلیت

بصورت « تولید کننده » و اکثریت بصورت « مصرف کننده » درآمد دارند.

بعبارت روشنتر : ممالک پیشرفته صنعتی دائماً فراورده‌هایی بیش از احتیاج خود - گاهی تا چندین برابر - تولید میکنند ، کشورهای استعمار شده غیر صنعتی نیز میکوشند از این عطایا و موهبت‌های زندگی غربی برخوردار گردند .
بدیهی است تولید کنندگان فراورده‌های خود را برای گان در اختیار دیگران نمی گذارند ، پول میخواهند ، آنهم پول خودشان .

بنابراین کشورهای مصرف کننده باید بکوشند واحد پول تولید کنندگان را (و باصطلاح ارز) بدست آورند ، اما از چه راه ؟ از طریق فروختن مواد اولیه‌ای که برای تولید کنندگان جالب است .

به چه قیمت ؟ به قیمت‌هایی که تولید کنندگان تعیین نموده اند ، و گاهی نام آنرا قیمت‌های بین‌المللی ! میگذارند . بهمین دلیل بسیار دیده میشود که مواد اولیه بقیمت بسیار نازلی مثلاً از کشورهای شرق به غرب میرود و بصورت مصنوعات گاهی بادهها یا صدها برابر قیمت اول باز می گردد .

و همین تفاوت دائمی است که فاصله میان این دو دسته راه‌مواره بنفع تولید کنندگان و بزیان کشورهای مصرف کننده تغییر میدهد ، یعنی دسته اول راروز بروز تر و تمند تر و دسته دوم رافقیر تر میسازد .

کشورهای غیر صنعتی و مصرف کننده چیزی غیر از مواد اولیه و منابع طبیعی خود برای عرضه کردن ندارند بیخشد گاهی کارهای فشرده خود را نیز عرضه میکنند ، مثلاً صنایع دستی و ظریف آنها که مبالغ هنگفتی کارمتر اکم شده در آن انباشته شده بقیمت بسیار نازلی فروخته میشود .

مثلاً اگر بازار فرسهای شرقی و مانند آن در غرب داغ است بهمین دلیل است که کار در این محیطها فوق العاده ارزان میباشد ، بطوریکه اگر بخواهیم يك قطعه فرش را با همین وضع با کارگر غربی تهیه کنیم ممکن است قیمت آن بیش از ۲۰ برابر قیمت فعلی شود ، زیرا یک کارگر ساده غربی در بسیاری از موارد بکمتر از ساعتی یک دلار (حدود ۸ تومان) قانع نیست !

خلاصه فتوداليسم بين المللی با تمام آثارشوم و وحشتناك آن (از قبیل تراستها و کارتلها و بانكهای سودجوی جهانی و جنبشهای استعماری و ابسته بانها) در راهی که دارد همچنان پیش میرود ، و کشورهای شرقی را که غالب غیر صنعتی و مصرف کننده هستند فقیر تر میسازد مگر اینکه فورمول زندگی مردم این سامان عوض شود . اما چگونه و با چه برنامه‌ای؟ در شماره آینده بخواست خداوند توضیح داده میشود .